

Legal Status of Alimony for Pregnant Women in Temporary Marriage (Critique of Article 1113 of the Iranian Civil Code and the Opinions of the Jurists)

'Aref Bashiri^{1*}, Hossein Aqaei Jannat Makan², Mozhgan Davoudi³

1. Ph.D, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran
2. Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
3. M.A., Faculty of Theology and Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

(Received: September 28, 2020; Accepted: February 8, 2021)

Abstract

There are clear differences among the jurists about the right to alimony of a separated pregnant wife. Many jurists, whose views are more popular, consider the separated wife to be inherently deprived of the right to alimony, citing the rule that "there is no alimony for a temporary wife". In contrast, Sheikh Tusi and his followers hold the second view and believe that it is obligatory to pay alimony to the separated pregnant wife. Under the article 1113 of the Civil Code of Iran that follows the first view of the jurists, the payment of alimony to a pregnant temporary wife becomes obligatory where the parties have set out a condition at the time of concluding the contract of mut'ah. Using a descriptive-analytical method and after reviewing each point of view along with the presented documents, the author evaluates that if it is proved by evidence that the alimony should be given to a separated pregnant wife there is no contradiction with the ruling of Imamiyyah jurists that the separated wife has no right to get alimony. It is because of the fact that it is obligatory for the husband to pay alimony whether the separated wife has the right to get the alimony or not. In addition to the weakness of the first argument, the ruling of the necessity of alimony is proved in two ways: First, by taking the opposite meaning from the verse 6 of the Surah Al-talaq which considers the description of pregnancy as the exclusive cause for proving alimony and indicates the need to pay alimony. Second, through the "originality of alimony of pregnancy" in which case the ruling of the necessity of alimony, based on the general evidence of alimony for close relatives, has more implication on lineage alimony.

Keywords: Alimony, Pregnant Woman, Temporary Marriage, Alimony of Relatives, Article 1113 of the Civil Code.

* Corresponding Author, Email: arefbashiri@yahoo.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱
صفحات ۲۷۰-۲۴۵ (مقاله پژوهشی)

وضعیت حقوقی نفقه زن باردار در ازدواج موقت (نقدی بر ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی و آرای فقها)

عارف بشیری^{۱*}، حسین آقایی جنت‌مکان^۲، مژگان داودی^۳

۱. دکتری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

۲. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۳. کارشناس ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰)

چکیده

بین فقها در خصوص حق نفقه زوجه منقطعه باردار اختلاف‌های آشکاری مطرح شده است. بسیاری از فقها -که دیدگاهشان، قول اشهر بوده- با استناد به قاعده «لانفقه للمتمتع بها»، زوجه منقطعه را ذاتاً محروم از حق نفقه می‌دانند. در مقابل، دیدگاه دوم، نظر شیخ طوسی و تابعان ایشان است که قائل بر وجوب پرداخت نفقه به زوجه منقطعه حامل شده‌اند. قانون مدنی در ماده ۱۱۱۳ نیز با تبعیت از دیدگاه نخست فقها، لزوم پرداخت نفقه به متعه حامل را مقید به شرط ضمن عقد کرده است. نگارنده با روش توصیفی-تحلیلی و پس از نقد و بررسی هر دیدگاه به‌همراه مستندات ارائه شده، چنین ارزیابی می‌کند که اگر از راه ادله ثابت شود، نفقه باید به زوجه منقطعه حامل داده شود، هیچ‌گونه منافاتی با مقتضای فتوای فقهای امامیه مبنی بر عدم استحقاق نفقه زوجه منقطعه ندارد؛ زیرا الزام مرد به پرداخت نفقه، اعم است از اینکه زوجه منقطعه استحقاق آن را دارد یا خیر. علاوه بر ضعف ادله ارائه شده دیدگاه نخست، متقابلاً حکم وجوب نفقه از دو راه اثبات می‌شود: نخست از راه اخذ مفهوم مخالف از آیه ۶ سوره طلاق که وصف حاملگی را علت منحصره برای ثبوت نفقه قلمداد کرده است و بر لزوم پرداخت نفقه دلالت دارد. دوم بر مبنای «اصالت نفقه حمل» که در این صورت حکم نفقه براساس عمومات ادله باب نفقه اقارب، با ظهور بیشتری بر نفقه انساب دلالت می‌کند.

واژگان کلیدی

ازدواج موقت، زن باردار، ماده ۱۱۱۳ ق.م، نفقه، نفقه اقارب.

۱. مقدمه

براساس اجماع فقها زنی که از طریق ازدواج موقت زوجهٔ مردی شده است، مستحق نفقه‌ای نیست. به عبارتی این حقیقت به صورت یک اصل بین فقها مسلم است که شرط التزام شوهر به پرداخت نفقه آن است که زن، زوجهٔ دائمی شوهر باشد و رابطهٔ زوجیت همچنان باقی باشد. اثر حقوقی این مبنا از نظر بسیاری از فقها - که قول اشهر بوده - این است که زوجهٔ منقطعه حتی با وجود وصف حاملگی، با استناد به اطلاق ادلهٔ لائفه للمتمتع بها، محروم از بهره‌مندی از هر گونه نفقه و مخارج در دوران حاملگی و مابعد آن است. قانون مدنی ایران در مادهٔ ۱۱۱۳ از رویهٔ دیدگاه مذکور تبعیت کرده است و مطابق مادهٔ مذکور، زوج فقط به واسطهٔ ازدواج دائم ملزم می‌شود که حق مالی زوجهٔ خویش را بپردازد و لزوم پرداخت نفقه در عقد منقطع مشروط به این است که نفقه در ضمن عقد منقطع یا عقد لازم دیگری شرط شده باشد. این حکم از سوی برخی فقها با تردید جدی همراه شده است و معدودی از فقها نظیر شیخ طوسی، علامه حلی و... با لحاظ اینکه پرداخت نفقه به سبب حملی است که در شکم مادر وجود دارد، حکم به الزام پدر حمل بر پرداخت نفقه کرده‌اند. به نظر می‌رسد منشأ تفاوت این دو دیدگاه در نحوهٔ تحلیل مبانی و مستندات باب نفقه - به ویژه آیهٔ ۶ سورهٔ طلاق است - که مرد را با وجود فک زوجیت، ملزم به تأمین نفقهٔ زن در طول دورهٔ بارداری کرده است. تحلیل این مسئله که اولاً آیا تسری حکم در آیهٔ مذکور به تمام زنان باردار، با مبانی اصولی سازگاری دارد یا خیر؟ ثانیاً اساساً ضابطه برای ثبوت اصل نفقه در زمان حاملگی زن چیست؟ ثالثاً در صورت اثبات حکم وجوب نفقه، نفقه از کدام نوع است؟ و رابعاً مستندات هر کدام از دیدگاه‌ها تا چه اندازه قابل پذیرش است؟ از جمله محورهای مسئله اصلی پژوهش حاضر است.

در قانون ایران متأسفانه سازوکار مناسبی برای حمایت از زنان باردار در ازدواج موقت وجود ندارد، افزون بر اینکه بسیاری از زنان، از قواعد حاکم بر ازدواج موقت مبنی بر امکان شرط پرداخت نفقه در ضمن عقد نکاح و ثبت آن در دفاتر ثبت ازدواج به منظور حمایت‌های قانونی، بی‌اطلاع‌اند و این عوامل موجب شده است تا حامله شدن زن پس از

عقد موقت، مشکلات متعددی را برای وی به وجود آورد. عدم تمکن مالی زنان از یک سو و حمایت نکردن مالی صاحبان حمل (شوهران) از ایشان از سوی دیگر، زمینه را برای در تنگنا قرار دادن زن به گونه‌ای هموار کرده که این تنگنایی نه تنها اثر روحی و فیزیولوژی خود را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر روی حمل بر جای می‌گذارد، بلکه در نهایت، برای بسیاری از این زنان، چاره‌ای جز سقط جنین باقی نمی‌گذارد. بدون شک مسئله قانونگذاری و حمایت از این دسته از زنان حامله، گام ارزشمندی در حمایت از حقوق زنان، و از اساسی‌ترین شیوه‌های رفع این مشکل است.

با امعان نظر بر اهمیت این پژوهش و به‌ویژه وجود نظرات مخالفی که از سوی برخی فقها - مبنی بر اثبات نفقه برای این دسته از زنان- وارد شده است، اما در این زمینه محققان پژوهش مستقلی انجام نداده‌اند.

۲. دیدگاه فقها

بسیاری از فقها (ر.ک: حلی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۳۲۱؛ خوانساری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۱۴؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۵۷۸) معتقدند که احراز تعلق یا عدم تعلق نفقه به زوجه حامل، بازگشت به این مسئله دارد که آیا نفقه برای حمل است یا برای زن؟ کما اینکه در مسئله اثبات نفقه برای زن بارداری که وطی به شبهه شده است، و نیز زن مطلقه باینه حامل، بر این نظرنند (بحرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۵: ۵۳۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵: ۲۹۶؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۸۸). با اینکه هیچ شکی وجود ندارد که با فرض ثبوت نفقه، اصل آن به خاطر حمل است، اما در این خصوص که نفقه به زن باردار تعلق می‌گیرد یا به حمل، میان فقها اختلاف آشکاری مطرح است. قانونگذار در ضمن ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی با تبعیت از نظر اشهر، به‌طور مطلق ذی‌حق نبودن زوجه منقطع از نفقه را بیان داشته و می‌گوید: «در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده، یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد».

در این مسئله از سوی فقها به‌طور کلی دو دیدگاه وارد شده است:

۱. دیدگاه نخست که قول اشهر است و قائلان آن، ابن‌ادریس (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۳۸)، سید مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۷۷)، علامه حلی در **منتهی‌المطلب** (حلی (علامه)، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۴۳۸؛ محقق سبزواری ۱۴۱۳ق: ۲۹۵)، و بسیاری از علمای معاصر مانند امام خمینی (ره) (خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۱۴) است که با قائل شدن به عدم استحقاق زوجه منقطعه نسبت به نفقه مطلقاً -چه حامل باشد یا حائل- معتقدند که زوجه منقطعه حامل نفقه ندارد.

۲. دیدگاه دوم قول شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۲۴) و تابعان ایشان مانند میرزای قمی (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۵۷۸) و ابن‌برآج (ابن‌برآج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۳۴۸) است که به وجوب نفقه زوجه متعه به واسطه حامله بودن نظر داده‌اند.

۳. تحقیق در ثمره نزع

برخی حقوقدانان (امامی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۴۴۱) با ارجاع به آنچه در کتاب‌های فقهی آمده، در ثمره نزع گفته‌اند که اگر نفقه برای زن حامل باشد، نفقه مدت حمل از حیث مقدار، متناسب با وضعیت زن احتساب می‌شود، همان‌طور که در مورد نفقه زوجه چنین اعمال می‌شود. اما چنانچه نفقه برای حمل باشد: اولاً از موارد انفاق به قرابت است و شوهر به اعتبار آنکه پدر حمل است، نفقه را به زن حامل می‌پردازد. روشن است که الزام پدر به نفقه فرزند در حالتی است که حمل دارایی نداشته باشد، اما در صورتی که حمل از خود دارایی داشته باشد، نفقه از دارایی او بایستی پرداخت شود. هر گاه پدر دارایی نداشته یا مرده باشد، نفقه به عهده جد پدری است، این مطلب در عبارت شماری از فقها مورد توجه است (حلی (علامه)، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۶).^۱

۱. البته برخی علما بر این ثمره مناقشاتی مطرح کرده‌اند مبنی بر اینکه حمل نمی‌تواند مالک چیزی شود. آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «تصور ما بر این است که وقتی گفته می‌شود: «النفقه للحمل» در اینجا برخی علما لام ملکیت را با لام علت غایی اشتباه گرفته‌اند، در حالی که معنی حقیقی این عبارت این است که به‌خاطر حمل، به مادر نفقه می‌دهیم نه اینکه نفقه برای حمل باشد، چون حمل نمی‌تواند مالک شود، مثل اینکه گفته می‌شود: النفقه»

ثانیاً نفقه گذشته اقارب قابل مطالبه نیست. بنابراین اگر شوهر نفقه زن حامله را تأمین نکند، زوجه نمی‌تواند نفقه گذشته را مطالبه کند. به عبارت بهتر قضای نفقه اقارب واجب نیست، زیرا نفقه اقارب قضا نمی‌شود.

ثالثاً نفقه اقارب به قدر رفع حاجت منفق علیه و با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق لحاظ می‌گردد (آل‌طاها و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۱).

رابعاً در نفقه زوجه، تمکن بالفعل زوج شرط نیست و تکسب واجب است، درحالی‌که در نفقه اقارب چنین نیست.

خامساً اگر قائل شویم که نفقه متعلق به زن است، وی بر نفقه مسلط می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۳۵۸) و می‌تواند تصرفاتی غیر از آنچه مرتبط با نیاز جنین است انجام دهد، در غیر این صورت، مجاز به چنین کاری نیست.

بنابر یک نظر، این گفته که دستور تأمین مایحتاج، چیزی بیش از واجب بودن تکلیفی را نمی‌رساند و نه ضامن بودن وضعی؛ سخنی قابل تأمل است، زیرا در نگاه عرف و عقلا، دستور به تأمین مایحتاج، همراه با استحقاق آن بوده و در نتیجه نه تنها صرف حکم تکلیفی، بلکه ضمان نیز ثابت می‌شود. از این گذشته، تعبیر «بر پدران است خوراک و پوشاک آنان...» یا «بر وارث نیز مانند آن ثابت است...» در خصوص ضمان و حکم وضعی نفقه‌دهنده مبنی بر ثبوت هزینه‌های خوراک و پوشاک بر عهده پدر یا وارث و حق شیردهی فرزند نسبت به شیردهنده صراحت دارد. آیه نخست که پس از «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» فرموده است: «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا»، به روشنی تعلیل این مطلب را می‌رساند (شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۱۵۸).

للرضاع یعنی به‌خاطر شیر دادن نفقه دارد؛ ولی وقتی گفته می‌شود که النفقه للام یعنی مادر مالک است. وقتی گفته می‌شود که الهزینه للبناء، بنا که مالک نمی‌شود بلکه هزینه برای بنا است، چراکه بنا را می‌سازد نه این بنا مالک باشد. و شاهد آن ارث حمل است که اجماع بر این قائم است که احتیاطاً اندازه سهم دو مذکر کنار می‌گذارند اگر حمل زنده به دنیا آمد، سهمش را می‌دهند و هرچه اضافه آمد به ورثه برمی‌گردانند و اگر مرده به دنیا آمد، مالک چیزی نمی‌شود، پس بعد از تولد اگر زنده بود، مالک می‌شود. در عرف هم چنین است که حمل مالک نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۱).

۳. ۱. دیدگاه نخست

بر مبنای دیدگاه نخست، نفقه دادن به زوجه متعه ولو اینکه باردار باشد، واجب نیست و شوهر ملزم به پرداخت هیچ‌گونه نفقه‌ای نیست. ابن‌ادریس می‌فرماید: «هیچ نفقه‌ای برای زوجه منقطعه نیست ولو اینکه حامله باشد؛ زیرا در قرآن کریم حکم وجوب نفقه صرفاً برای زن مطلقه حامله آمده است و قیاس «متعه حامل» به «مطلقه حامل» صحیح نیست». ابن‌ادریس (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۳۸)، سید مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۷۷)، علامه حلی در منتهی (حلی (علامه)، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۴۳۸)، و بسیاری از فقهای متأخر مانند محقق سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۹۵)، امام خمینی (ره) (خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۱۴)، موسوی اردبیلی (موسوی اردبیلی، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۴۸۳)، اراکی (اراکي، ۱۴۱۴ق: ۹۰)، روحانی (روحانی، ۱۴۲۹ق: ۵۱۸)، تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۶ق: ۳۴۷)، شبیری زنجانی (شبیری زنجانی، ۱۴۲۸ق: ۵۵۳)، لنکرانی (لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۳۸۸)، سبحانی (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۸۱) و گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۳۵) قائل بر این دیدگاه هستند. آیت‌الله سیستانی می‌گوید: «لا تجب نفقه الزوجه المتمتع بها علی زوجها وان حملت منه؛ بر شوهر نفقه زوجه متعه واجب نیست ولو اینکه از او باردار باشد» (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۸۰).

۳. ۱. ۱. مستندات دیدگاه نخست: عدم وجوب نفقه

آیه ۶ سوره طلاق

اصلی‌ترین دلیل این دسته از فقها، آیه ۶ سوره طلاق است که فرموده است: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...؛ همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آن آسیب مرسائید تا عرصه را بر آنان تنگ نکنید. و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند...».

علما معتقدند حکم ثبوت نفقه در آیه مزبور مختص زنان مطلقه باردار است و بر اثبات مطلق نفقه دلالتی ندارد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق: ۱۷۴؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۶: ۲۹۶). سید

مرتضی در *انتصار* می‌فرماید: «شیعه با استناد به آیه شریفه مذکور قائل بر عدم نفقه برای زوجه متعه حامله است» (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۷۷) و نیز مکارم شیرازی می‌گوید: «آیات ۶ و ۷ سوره طلاق نمی‌تواند وجوب مطلق نفقه را اثبات کند؛ زیرا در مورد پرداخت نفقه در مورد طلاق می‌باشند و وجوب مطلق نفقه مستند به اجماع و روایات است، پس بر مدعا دلالتی ندارند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق: ۱۲۷). صاحب *حدائق متذکر* شده است از آنجا که آیه ۶ سوره طلاق تصریح در نفقه برای مطلقه حامل دارد و وجوب نفقه برای مطلقه بانته حامل خلاف اصل است، بنابراین باید به مورد نص اکتفا کرد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵: ۱۲۹).

نقد و بررسی

شهید ثانی در وجه استناد به آیه شریفه می‌گوید: «ممکن بودن حمل آیه شریفه بر مطلقه، فی نفسه دلیل مستقلی نیست لذا اگر ثابت شود که نفقه برای حمل است، حکم به ثبوت نفقه برای متعه حامل، قول قابل توجهی خواهد بود» (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۴۷۵). مقصود شهید این است که قول به عدم نفقه برای حامل به معنای نفی اصل نفقه نیست، زیرا اگر قائل شویم که نفقه برای حمل است، در این صورت سلب حق نفقه برای حامل مانع ثبوت اصل نفقه برای حمل نمی‌شود. صاحب *حدائق* چنین تعلیلی را قابل توجه برشمرده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵: ۱۲۹).

در حقیقت از عموم علت در آیه شریفه استفاده می‌شود که حکم بر وصف معلق شده است، یعنی معنای آیه این است که: «فانفقوا علیهنّ لأنهنّ أولات حمل» در واقع از آیه‌ای که در مقام بیان است یک کبرای کلیه استفاده می‌شود که هر جا اولات حمل باشد، نفقه ثابت می‌شود، چون زن باردار در خدمت فرزند است. در حقیقت این آیه در مقام یک قاعده کلی است که زنی که اولات حمل باشد، نفقه او بر عهده صاحب حمل است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۶).

آنچه مؤید بر این مدعاست، سیاق آیه ۴ سوره طلاق^۱ است که در تقارن با آیه ۶ قرار

۱. آیه ۴ سوره طلاق می‌فرماید: «وَاللَّائِي يَئْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ

گرفته است و این دو آیه شریفه در حقیقت در مقام بیان احکام عده و نفقه برای زن یائسه، حائضه و حامله هستند. آیه ۴ ابتدا احکام عده زنان یائسه و کسانی را که حیض نامنظم دارند، بیان کرده و سپس در مورد زنان حامله سخن گفته است و در ادامه آیه ۶ در مقام بیان احکام نفقه، ابتدا نفقه این زنان در زمان عده را بیان فرموده و سپس حکم نفقه زن حامله را بیان فرموده است. پرسش اینجاست که چرا فقها در عبارت «وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» در آیه ۴، حکم عده را به تمام زنان از جمله متعه تسری داده‌اند، ولی در عبارت «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» در آیه ۶، زوجه منقطعه را خارج کرده‌اند؟ مقتضای تحلیل مذکور این است که این حکم، همانند آیه قبل که فقها برای مطلق «اولات حمل» در نظر گرفته‌اند، با عموم خود، متعه حامله را نیز شامل می‌شود، در غیر این صورت باید بتوانیم سلب عنوان «اولات حمل» از «متعه حامله» کنیم و قائل شویم که «متعه حامله، حامله نیست!» که در این صورت باید همین را برای آیه ۴ نیز در نظر بگیریم.

قاعده لائفقه للمتمتع بها

بسیاری از علما با استناد به اینکه زوجه منقطعه به طور مطلق نفقه ندارد، حکم را به تمام حالات او اعم از حاملگی و... تعمیم داده‌اند. مانند این کلام آیت الله منتظری که می‌فرماید: «لا تجب نفقه الزوجه الموقتة، وإن حملت. إلا إذا اشترطت النفقة ضمن العقد» (منتظری، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۶۶). «إن» در این عبارت، وصلیه است که بعد از او عطف آمده است و زوجه منقطعه حامله را هم تحت شمول حکم اصلی لاتجب آورده است. از همین رو برخی فقها با استناد به این قاعده، آیه ۶ را حمل بر زنان مطلقه کرده‌اند. محقق خوانساری

يَحْضُنَّ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا؛ و از زنانان، آنان که از عادت ماهانه مأیوس‌اند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عده آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد».

در جامع‌المدارک می‌گوید: «برای وجوب نفقه زوجه شرط است که عقد دائم باشد و نفقه برای زوجه منقطعه ذاتاً ثابت نمی‌شود و در این باره علاوه بر ادعای اجماع از سوی فقها، روایاتی نیز در این باب وارد شده که بر عدم استحقاق نفقه برای زوجه منقطعه دلالت دارند» (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴: ۴۷۷).

نقد و بررسی

این قاعده تنها حکم ثبوت نفقه زوجیت برای زوجه منقطعه را نفی می‌کند، نه نفقه برای حمل و حال آنکه ثبوت نفقه در اینجا دائرمدار حمل است نه زوجیت. به عبارت دیگر، ثبوت نفقه در اینجا از باب نفقه زوجیت نیست تا اینکه مسئله نفقه متمتع‌بها مورد توجه قرار گیرد، بلکه چیزی که عامل ثبوت نفقه می‌شود، خود حمل است. بنابراین حکم پرداخت نفقه به زوجه منقطعه باردار، اعم است از اینکه وی مستحق نفقه باشد یا خیر. مسلم است که حمل نیاز به نفقه دارد و به تعبیر علما، فقط از آنجا که وجود و حیات جنین به حیات مادر گره خورده است، نفقه به مادر داده می‌شود.

با دقت اصولی می‌توان گفت براساس مفهوم غایت در آیه شریفه که غایت قید حکم شده است (فَأَنْفِقُوا... حَتَّىٰ يَضَعَنَّ حَمْلَهُنَّ) حکم وجوب پرداخت نفقه تا زمانی است که زن وضع حمل کند. بنابراین اگر نفقه از نوع زوجیت می‌بود، همچنین این حکم دائرمدار حمل نبود، معنای در آیه شریفه زمان وضع حمل نمی‌شد. بنابراین براساس آیه ۶، زن (متععه) باردار تا زمانی که وضع حمل می‌کند، نفقه به او داده می‌شود. و پس از وضع حمل نیز، چنانچه او طفل را شیر هم بدهد، طبق آیه ۲۳۳ بقره مستحق اجرت رضاع می‌شود. معلوم می‌شود که این حکم، هیچ‌گونه منافاتی با مقتضای فتوای فقهای شیعه مبنی بر عدم استحقاق نفقه زوجه منقطعه - آن‌گونه که مفاد این قاعده و نیز کلام سید مرتضی است - ندارد. از این رو محقق قمی در جامع‌الشنات می‌فرماید: «قول شیعه مبنی بر عدم وجوب نفقه برای متعه حامله، مستلزم عدم پرداخت نفقه برای حمل نیست. کما اینکه سید مرتضی در جایی دیگر همین مطلب را ذکر نموده است. بنابراین از کلام ایشان این ثابت نمی‌شود که شیعه قائل بر عدم ثبوت نفقه برای حمل است. بنابراین نفقه تحت شمول نفقه اقارب قرار می‌گیرد و ثمره این حکم، اختلاف در

این مسئله است که این نفقه برای حمل است یا حامل. که اگر قائل شویم نفقه برای حمل است، با فرض اعسار پدر، نفقه به عهده جد است» (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۵۷۸). همچنین علامه حلی در *مختلف* می‌فرماید: «در مورد نفقه زوجه منقطعه اگر قائل شویم که این نفقه برای حمل است، چنین نفقه‌ای واجب است و اما اگر قائل شویم که برای حامل است، پرداخت نفقه واجب نیست» (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۳۲۵).

اجماع

اجماع دلیل دیگری است که بر عدم وجوب نفقه زوجه متعه در دوران بارداری اقامه شده است. سید مرتضی و محقق سبزواری از کسانی هستند که ادعای اجماع بر عدم وجوب نفقه کرده‌اند. محقق سبزواری معتقد است آیه ۶ سوره طلاق صرفاً در مورد زنان مطلقه است و زوجه منقطعه حامله به آن ملحق نمی‌شود، مضاف بر اینکه بر این مدعا، اجماع وجود دارد (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۹۵). آیت‌الله مکارم شیرازی درباره ادعای اجماع می‌فرماید: «تصور ما این است که [این مسئله] چون اجماعی است [بنابراین] زوجه منقطعه در حال زوجیت نفقه ندارد، چه حامل باشد و چه حائل، از اینجا ایشان استفاده کرده‌اند که به طریق اولی بعد از جدایی هم نفقه ندارد...» (مکارم، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۵).

نقد و بررسی

اولاً اجماع در این باره محقق نیست، زیرا برخی فقهای نامدار همچون شیخ طوسی، علامه حلی در *المختلف* و شماری دیگر بر وجوب نفقه رأی داده‌اند؛ ثانیاً در معقد اجماع ادعا شده هم باید تردید کرد، زیرا مستحق نفقه در اینجا حمل است نه زوجه منقطعه. در حالی که معقد این اجماع، عدم استحقاق زوجه منقطعه بر نفقه است.

اصل برائت

محقق سبزواری تنها فقیهی است که به این اصل استناد جسته است. ایشان می‌گوید: «بعد از اختصاص یافتن حکم نفقه به عقد دائم، اصل بر برائت از پرداخت نفقه برای زوجه متعه حامل است» (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۹۵).

نقد و بررسی

اگر فرض مستحق نفقه را (با توجه به تصور محقق سبزواری) زوجه منقطعه باردار در نظر بگیریم، بر عدم استحقاق نفقه زوجه منقطعه، دلیل شرعی وجود دارد و با دلیل اجتهادی، نوبت به اصل براءت نمی‌رسد. همین مناقشه را در فرض اینکه مستحق نفقه را حمل در نظر بگیریم، می‌توان وارد کرد و برای وجوب نفقه بر حمل، دلیل شرعی وجود دارد که در ادامه خواهد آمد.

۲.۳. دیدگاه دوم: وجوب نفقه

دیدگاه دوم قائل بر وجوب پرداخت نفقه بر زوجه منقطعه باردار است. شیخ طوسی، علامه حلی، محقق قمی و شماری از علمای معاصر بر این دیدگاه قائل‌اند.

۳.۲.۱. مستندات دیدگاه دوم

در مورد مبنای این دیدگاه گفته شده است که: «قائلین به ثبوت نفقه از عموم علت در آیه ۶ سوره طلاق استفاده می‌کنند به این بیان که تعلیق حکم بر وصف را دلیل بر حلیت می‌دانند، یعنی معنای آیه این است که: «فانفقوا علیهنّ لأنهنّ أولات حمل» در واقع از آیه‌ای که در مقام بیان است یک کبرای کلیه استفاده می‌شود که هر جا اولات حمل باشد نفقه دارد، چون در خدمت فرزند است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۶).

اما این استدلال محل تأمل است، زیرا اولاً با تتبع در آرای فقها معلوم شد که قائلان به ثبوت نفقه، هیچ‌یک به آیه مذکور استناد نکرده‌اند و فقط آیت الله مکارم شیرازی در کتاب النکاح، با استناد به مفهوم مخالف از آیه ۶ سوره طلاق، حکم به ثبوت نفقه برای زوجه منقطعه را امکان‌سنجی کرده است. ثانیاً همان‌طور که گفته شد قائل شدن بر ثبوت نفقه، اعم است از اینکه زوجه منقطعه مستحق نفقه باشد یا حمل. شیخ قمی در جامع‌الاشتات این مبنا را متذکر شده است و می‌فرماید: «به نظر می‌رسد حکم وجوب نفقه، به‌خاطر وصف حاملگی، برای زوجه منقطعه حامل ثابت نشده است [تا اینکه براساس ادله شرعی، نفی کلی نفقه شود] بلکه قول به اینکه برای زوجه منقطعه باردار نفقه است به‌خاطر اصل حمل

است [ولی به زن داده می‌شود چون حمل در شکم مادر است]، کما اینکه بعضی از علمای امامیه در مسئله نفقه مطلقه باینه حامله نیز بعد از اتفاق بر ثبوت نفقه برای او، به دلیل آیه شریفه و سایر ادله، بر همین دیدگاه قائل شده‌اند [و نفقه را برای حمل دانسته‌اند. بنابراین در حقیقت] بازگشت این مسئله به نفقه اقارب و انساب است [نه نفقه زوجیت] (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۵۷۸). نظیر این گفتار را آیت‌الله مروارید در کتاب *ینایع الفقهیة* بیان می‌کند. با اینکه ایشان در ذیل آیه ۶ سوره طلاق، با استناد به کلام فقها معتقد می‌شود که نفقه‌ای برای زن حامله متعه نیست (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۰: ۳۵۹)، اما در جای دیگر همین کتاب می‌فرماید: «نفقه بر زوجه منقطع واجب نیست مگر آنکه حامله باشد که در این صورت نفقه به او تعلق می‌گیرد؛ زیرا حمل نسبت به نکاح صحیح و فاسد تفاوتی نمی‌کند» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۳۸: ۲۲۸).

در حقیقت فقها اصل این دیدگاه را به شیخ طوسی در *المبسوط* نسبت می‌دهند، چراکه از نظر شیخ، بازگشت این مسئله در حقیقت به این مسئله است که آیا نفقه برای حمل است یا حامل؟ و از آنجا که نفقه برای حمل است، نفقه به زوجه منقطع باردار هم تعلق می‌گیرد. بنابراین زن حتی اگر از راه نکاح فاسد همچون نکاح شغار هم باردار شود - در صورتی که به موضوع جاهل باشد - نفقه به او تعلق می‌گیرد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۲۴). شهید ثانی در نقد این استدلال می‌فرماید: «تحلیل شیخ به این نکته نظر دارد که: وجوب نفقه بر مطلقه حامل به خاطر حمل است - از جهت اینکه طفل به نفقه‌دهنده تعلق می‌گیرد - نه به خاطر حامله بودن زن و از آنجایی که این علت در زن حامله غیرمطلقه هم وجود دارد، زن حتی اگر از راه نکاح فاسد همچون نکاح شغار هم باردار شود - در صورتی که به موضوع جاهل باشد - نفقه به او تعلق می‌گیرد اما این قول ضعیف است؛ زیرا مبنای چنین حکمی بر قیاس است و گرنه آیه شریفه صراحت در زن مطلقه حامله دارد». ادعای قیاس بودن رأی شیخ در کلام برخی فقها مانند ابن‌ادریس (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۷۳۸)، و آیت‌الله مروارید (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۰: ۱۵۹) نیز نقل شده است. ظاهراً مقصود این فقها از قیاس شیخ، علتی است که شیخ از مجموع سیاق آیه و اصل عدم نفقه برای مطلقه باینه استنباط می‌کند.

اما نکته اینجاست که اولاً شیخ برای مدعای خود هیچ‌گونه استنادی به آیه ۶ سوره طلاق نکرده است تا اینکه براساس قواعد باب قیاس، حکم فرع -یعنی ثبوت نفقه متعه باردار- را از دلیل اصل استنباط کرده باشد، بلکه استناد وی بر عموم روایات است؛ ثانیاً با فرض اینکه مبنای حکم به نفقه، آیه ۶ سوره طلاق باشد، قول به قیاس با تردید همراه است، زیرا آیه مذکور از حیث مفهوم وصف و غایت دارای مفهوم است. برخی علما در رد ادعای قیاس گفته‌اند: «قیاس مذکور مستنبط‌العلة نیست بلکه منصوص‌العلة است به این بیان که اگر ما مفهوم وصف را حجت بدانیم، از آیه ۶ سوره طلاق این مطلب استخراج می‌شود چون آیه می‌گوید: «إِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلًا...» و «اولات حمل» وصف و مشعر به علیت است و اگر قائل به حجیت مفهوم وصف باشیم، مفهوم موافق آن به این معنی است که اگر اولات حمل باشد، لأجل حملها انفقوا علیهن، پس از خود آیه استفاده عموم علت می‌شود و روایت هم اطلاق دارد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۶). البته باید متذکر شد که وصف در اینجا مشعر به علیت نیست و بلکه علت منحصره است و چیزی که باعث ثبوت حکم نفقه شده است، حامله بودن زن است، وگرنه زن مطلقه باینه مستحق نفقه نمی‌شد و در جایی که وصف، علت منحصره باشد، مفهوم خواهد داشت.^۲

۱. كذلك لا نفقة لها بعد الفرقة إذا كانت حائلا و إن كانت حاملا فلها النفقة عندنا لعموم الأخبار، و من قال إن النفقة للحمل قال: فهنا النفقة، لأنه ولده (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۲۴).

۲. وصف مشعر به علیت، که مقابل وصف غیرمشعر به علیت می‌باشد، وصفی است که اشعار (دلالت ضعیف) دارد به اینکه مبدأ اشتقاقش، علت برای ثبوت حکم بر موصوف آن است، مانند «اکرم رجلا عالماً»، که وصف «عالم»، دلالت ضعیف دارد بر اینکه علت اکرام رجل، وجود علم (مبدأ اشتقاق صفت عالمیت) است (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۹۳). برخی علمای اصول قائل بر این هستند که اگر وصف مشعر به علیت باشد، برای مفهوم داشتن کافی است (مدرس افغانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۴). اما برخی دیگر معتقد شده‌اند که مجرد اشعار، برای مفهوم داشتن کافی نیست و باید قرینه خارجی وجود داشته باشد که دلالت نماید مبدأ وصف، علت حکم است (خویی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۳۵). بدین معنا که نه تنها وصف باید علت منحصره باشد (سیحانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۳۰۶)، بلکه باید قرینه‌ای وجود داشته باشد که دلالت بر مفهوم کند. در عبارت «إِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلِيهِنَّ»، براساس قرائن خارجی متوجه می‌شویم که وصف، علت منحصره است، زیرا به اجماع فقها، زوجه منقطع‌هائیل، مستحق نفقه نیست (موسوی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۷۴) و تنها دلیل برای وجوب نفقه، وصف حاملگی زوجه منقطع‌ه است.

۳. ۲. ۲. روایات

اما سؤال اینجاست که مقصود از عموم روایاتی که شیخ از آن یاد می‌کند چیست؟ شهید ثانی معتقد است برای این حکم، عموم روایات وجود ندارد و بلکه تنها یک روایت است و آن هم روایت محمد بن قیس است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۴۷۵):

روایت محمد بن قیس

«علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن اَبی نجران، عن عاصم بن حمید، عن محمد ابن قیس، عن اَبی جعفر علیه‌السلام قال: «الْحَامِلُ أَجْلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا؛ به زن باردار فرصت می‌دهند تا فرزندش را به دنیا بیاورد در این مدت مرد وظیفه دارد به‌گونه‌ای شایسته مخارج او را بدهد تا فرزندش را به دنیا بیاورد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۰۳).

بررسی سندی

برخی علما مانند صاحب *حلائق* (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵: ۱۲۹)، صاحب *مسالك* (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۴۷۵) و سبحانی (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۸۱)، بر سند این روایت به اعتبار اینکه محمد بن قیس مشکوک بین دو ثقه و ضعیف است، خدشه وارد کرده‌اند. اما بسیاری علما مانند مقدس اردبیلی (اردبیلی، ۱۳۸۶ق، ج ۱: ۴۵۵)، خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ۳۰۱)، روحانی (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲: ۲۱۹)، مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۶)، محسنی (محسنی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۲۱۱) و برخی علمای دیگر به وثاقت او تصریح کرده‌اند. روحانی در *فقه الصادق* می‌گوید: «ایراد فقها مبنی بر ضعف سند به‌واسطه اشتراک محمد بن قیس بین ثقه و ضعیف پذیرفته نیست؛ زیرا این ایراد با قرینه وجود عاصم بن حمید که از رجال ثقه است دفع می‌شود (روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۲: ۲۱۹). همین استدلال را برخی علمای دیگر نیز مطرح کرده‌اند (ر.ک: حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۳۹۳).

بررسی دلالی

صاحب *حلائق* می‌گوید از حیث دلالی، این روایت با اطلاق خود زوجة منقطعاً حامل را

هم شامل است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵: ۱۲۹)، آیت‌الله سبحانی در پاسخ به ادعای اطلاق می‌گوید: «اطلاق مذکور در زن مطلقه انصراف دارد و دلیل آن هم قلت سایر اقسام جدایی غیرطلاق است. و سرایت دادن حکم نفقه به این اسباب، به‌خاطر اینکه ملاک در نفقه دادن، وجود حمل است، این را اثبات نمی‌کند که نفقه برای حمل باشد» (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۸۱). اما چنانکه به‌نظر می‌رسد، روایت مذکور با عموم خود منقطع را شامل است، زیرا تعبیر مطلقه و عقد دائم در آن ذکر نشده است، به‌خصوص که شمولش نسبت به متوفی عنها زوجها خیلی بعید است، چون تعبیر «علیه» دارد که در مورد میت استفاده نمی‌شود، بلکه «علی ماله» می‌گویند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۵).

۳.۲.۳. عموماً ادله باب نفقه اقارب

با توضیحات مذکور و البته بر مبنای دیدگاه غیرمشهور، وجود حمل، مفهوم «ولایت بر جنین» را قهراً عارض می‌کند و از جمله آثار حقوقی ولایت بر جنین، لزوم پرداخت نفقه است. اینکه مقصود شیخ از عموم اخبار - با توجه به سیاق عبارت ایشان - روایات باب نفقه اقارب باشد، بعید به‌نظر می‌رسد، ولی وقتی که حکم نفقه برای حمل ثابت شود، مورد را متوجه عموماً ادله شرعی باب نفقه اقارب می‌کند و این ادله، با ظهور بیشتری بر ثبوت اصل نفقه دلالت دارند؛ مانند صحیح‌ه محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: من يلزم الرجل من قرابته ممن ينفق عليه؟ قال: «الوالدان والولد والزوجة؛ از امام سؤال کردم مرد لازم است به چه کسانی از بستگانش نفقه بدهد؟ حضرت فرمودند: پدر و مادر، فرزند و همسر» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۲۳۷).

۳.۲.۴. قیاس اولویت از آیه ۲۳۳ بقره

بعضی علما در بیان استدلال مذکور گفته‌اند: «اگر زوجه منقطع بچه را متولد کرده و شیر دهد، آیا می‌تواند اجرت ارضاع را بگیرد؟ بلاشکال می‌گیرد، پس به طریق اولی اجرت حمل را هم می‌تواند بگیرد، چون تمام وجود حمل از اوست، و آیا این ظلم نیست که این زن را محروم از ازدواج کنیم و چیزی هم به او ندهیم؟!» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۷).

۳۷). همچنین فخرالمحققین می‌فرماید: «آیه «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) دلالت دارد بر وجوب نفقه اولاد بر پدران؛ زیرا علت در وجوب نفقه بر مادران، حملشان است و از تعلیق حکم بر وصف همین فهمیده می‌شود و نفقه بر حمل منوط به دادن آن به زن حامله است، پس واجب است که به زن، نفقه داده شود» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۸۲).

۳. ۲. ۵. قاعده نفی عسر و حرج

در تحلیل مسئله حاضر، مشهود است که نظر اشهر: رفاً به نفی حکم وجوب نفقه بسنده کرده‌اند، ولی در حالتی که نفقه حمل و مایحتاج زوجه منقطعاً حامله از سوی صاحب نطفه تأمین نشود، هیچ نظری نداده‌اند. اگر قائل شویم به اینکه نفقه بر عهده شوهر نیست، حکم به وجوب نفقه بر زن حامله، نه تنها تکلیفی بدون دلیل، بلکه مصداق بارزی از عسر و حرج محسوب می‌شود، زیرا به تعبیر آیه ۱۵ سوره احقاف که می‌فرماید: «أُمَّه كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا؛ مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را وضع حمل نمود»، روزه‌روز بر مشقت و سختی زن باردار به واسطه حمل افزوده می‌شود و چه بسا متأثر از وضعیت جسمانی در ماه‌های پایانی بارداری، محتمل است که قدرت بر تأمین مایحتاج روزمره خود را نیز نداشته باشد، چه برسد به اینکه تکلیف تأمین هزینه‌های درمانی دوران بارداری هم بر دوش وی گذاشته شود. افزون‌بر اینکه هر گونه در تنگنا قرار دادن زن باردار در زمینه تأمین نفقه در این دوران، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر حیات جنین تأثیرگذار خواهد بود؛ بنابراین صرف احتمال وقوع چنین تأثیری بر سلامت مادر و جنین، بر ضرورت دفع چنین خطری کفایت می‌کند. همین مسئله را برای نفقه حملی که از راه نامشروع به وجود آمده نیز می‌توان طرح کرد و مرحوم امام در پاسخ به استفتایی مبنی بر اینکه ولد زنا در صورتی که به زانی ملحق نمی‌شود، نفقه او را چه کسی باید پردازد؟ فرموده‌اند: «نفقه او بر پدر است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۷). از این رو شیخ طوسی در مبسوط استدلال می‌کند که اگر قائل شویم که پدر باید نفقه ولد را پردازد، در اینجا هیچ ربطی به این ندارد که نکاح به صورت صحیح منعقد شده یا فاسد، زیرا نفقه به ولد

تعلق می‌گیرد و این حمل، ولد اوست، مگر آنکه ولد از راه لعان نفی شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۲۴). همچنین مکارم شیرازی می‌گوید: «به نظر ما احوط (احتیاط واجب) این است که به ذات الحمل چه در حال زوجیت و چه در عدّه نفقه بدهند، همان‌گونه که از اطلاق کلام شیخ طوسی و شهید ثانی در مسالک چنین استفاده می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۷).

توجه به قاعده فراش می‌تواند مؤید دیگری بر این مطلب باشد و با لحاظ ملحق کردن فرزند حاصل شده از ازدواج موقت به مرد، به نظر می‌رسد قول به پرداخت نفقه در دوره بارداری توسط پدر لازمه این حکم است. برخی حقوقدانان در این باره انگاشته‌اند که عقل و وجدان اجتماعی، نگهداری و انفاق به فردی را که محتاج باشد، بر متمکنین لازم می‌داند؛ پس بی‌مناسبت نیست که از باب تسبیب، پدر طبیعی که سبب ایجاد طفل شده ملزم به انفاق طفل دانسته شود (امامی، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

یک نمونه رأی قضایی

در این زمینه می‌توان به رأی قضایی نیز اشاره کرد. براساس نظریه شماره ۷/۲۰۵۶ مورخ ۲۹/۷/۳۰/۷۰ اداره حقوقی، آن مقدار از نفقه که برای سلامت حمل ضرورت داشته باشد، با لحاظ ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی از طرف زوجه قابل مطالبه است و در صورت امتناع زوج از پرداخت نفقه و طبق تشخیص دادگاه تا این حد قابل تعقیب کیفری است. توضیح آنکه زوجه ناشزه حق نفقه ندارد، اعم از آنکه حامل باشد یا نباشد، ولی نفقه اختصاصی جنین به موجب اطلاعات ادله که نفقه اولاد بر عهده پدر است و طبق آیه «ان کن اولات حمل...» نیز بر این امر دلالت دارد. هرچند زنی که نشوز می‌کند، استحقاق دریافت نفقه را در آن ایام ندارد، با توجه به اینکه مطابق ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی نفقه اولاد بر عهده پدر است، مطابق ملاک قسمت اخیر ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی زن ناشزه حامله تا زمان وضع حمل حق نفقه را دارا خواهد بود و با توجه به اینکه سلامت جنین بستگی کامل به سلامت مادر و تغذیه صحیح او دارد، نفقه نه به مقداری که برای سلامت حمل ضرورت داشته باشد، بلکه به میزانی که سلامت زن و حمل را توأمأ تأمین کند، باید از سوی شوهر پرداخت شود.

۴. نتیجه

با دقت در آرای فقهای مخالف و جوب نفقه، محرز می‌شود که رویکرد منفعلانه ایشان بر عدم ثبوت نفقه برای زوجه منقطعه حامل، سلب اصل نفقه را منتج شده است و به نظر نگارنده تلقی مذکور، به این نکته بسیار مهم بازگشت دارد که در متون فقهی، فقها اصالتی برای «نفقه حمل» قائل نشده‌اند با اینکه در جای جای سخنان ایشان، این پرسش طرح شده است که آیا نفقه برای حمل است یا حامل؟ طرح همین پرسش که ثمره آن در نهایت اثبات نوعیت نفقه است، سبب شده است تا امر تأمین مایحتاج ضروری زوجه منقطعه باردار در این شرایط ویژه - که مسئله حیات دو انسان در میان است - همچنان بلا تکلیف باقی بماند و قانونگذار هم متأثر از نظر مذکور، تفاوتی برای حاملگی زن قائل نشود. غافل از اینکه بین اعتقاد به اینکه نفقه به زن حامل داده شود و استحقاق او بر نفقه، ملازمه‌ای حاکم نیست. بر مبنای این تحلیل، اگر از راه ادله ثابت شود که نفقه به زوجه منقطعه حامل تعلق می‌گیرد، هیچ‌گونه منافاتی با مقتضای فتوای فقهای شیعه مبنی بر عدم استحقاق نفقه زوجه منقطعه ندارد؛ زیرا پرداخت نفقه اعم است از استحقاق و عدم آن. این تعلیل - که در حقیقت بر مبنای تنقیح مناط از آیات شریفه است - نه تنها برای زوجه منقطعه حامل، بلکه برای تمام اقسام زنان باردار - ولو زنی که از راه نکاح فاسد و یا زنا باردار شده است - قابل تسری است، الا حملی که توسط مرد نفی شود که در این صورت معیار نسب از اساس قطع می‌شود.

به نظر نگارنده ادله قول فقهای معتقد به نفی وجوب نفقه، خالی از قوت بوده و متقابلاً حکم وجوب نفقه - افزون بر مؤیدانی که در این زمینه وارد شده است - از دو راه اثبات می‌شود: نخست از راه اخذ مفهوم مخالف از آیه ۶ سوره طلاق که وصف حاملگی را علت منحصره برای ثبوت «اصل حکم نفقه» قلمداد کرده است؛ دوم بر مبنای اصالت نفقه حمل - آن‌گونه که از کلام محقق قمی در جامع‌الاشنتات برداشت می‌شود - که در این صورت حکم نفقه بر اساس ادله ثبوت نفقه اقارب با ظهور بیشتری بر این نوع از نفقه دلالت می‌کند. مبنای این تحلیل، مفهوم غایت از آیه ۶ سوره طلاق است؛ زیرا غایت در آیه

شریفه، قید حکم شده است، بنابراین مستفاد از آیه شریفه، حکم وجوب پرداخت نفقه تا زمانی است که زن وضع حمل کند، چراکه اگر نفقه از نوع زوجیت می‌بود، همچنین این حکم دائرمدار حمل نبود، معیناً در آیه شریفه زمان وضع حمل نمی‌شد. بر این اساس مطابق با آیه ۶ سوره طلاق، زوجۀ منقطعۀ باردار تا زمانی که وضع حمل می‌کند، نفقه حمل به او داده می‌شود، زیرا حیات حمل منوط به تأمین مایحتاج مادر است. و پس از وضع حمل نیز، چنانچه او طفل را شیر هم بدهد، مطابق با آیه ۲۳۳ بقره مستحق اجرت رضاع می‌شود. اما در پاسخ به امکان حمل آیه بر زنان مطلقه - آن‌گونه که فقهای قائل به عدم وجوب نفقه بر آن احتیاج کرده‌اند - انصاف این است که نمی‌توان به صرف آنکه این آیه در سوره طلاق واقع شده است، حکم موجود در آیه، حمل بر زنان مطلقه شود، بنابراین همان‌طور که شهید ثانی و صاحب حدائق تصریح کرده‌اند، چنین دلیلی نمی‌تواند فی نفسه دلیل مستقلاً باشد.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود قانونگذار صاحب حمل را - کسی که براساس قاعده فراش، حمل به او منتسب می‌شود - ملزم به پرداخت نفقه کند. مقتضای این حکم که مبنای قول شیخ طوسی و تابعان ایشان و نیز دیدگاه امام خمینی (ره) است علاوه بر اینکه موجب تخصیص ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی می‌گردد، تمام اقسام زنان حامله - غیر از موردی که حمل از راه لعان نفی شود - را شامل می‌شود که بابت تأمین مایحتاج خود در زمان حاملگی، از نفقه‌ای که توسط صاحب حمل پرداخت می‌شود، بهره‌مند شوند. اما در مورد حملی که قابل انتساب به مرد نیست، روشن است که مشمول قانون امور حسبی می‌شود.

کتابنامه

- قرآن کریم

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲. ابن براج، عبدالعزیز (۴۰۶ق). *مهذب الأحكام*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳. اراکی، محمدعلی (۴۱۴ق). *المسائل الواضحه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد (۳۸۶ق). *زبدہ البیان فی أحكام القرآن*، تهران: انتشارات المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
۵. آل طاها، سید حسین؛ مختاری افرانکی، نادر؛ بشیری، عارف؛ نوری، سمیه (۱۳۹۸). «وضعیت حقوقی نفقه زن باردار در زمان عدۀ طلاق بائن»، *مجله پژوهش‌های فقهی*، دوره ۱۵، ش ۱، ص ۱۱۵-۱۳۹.
۶. امامی، سیدحسن (۱۳۸۶). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامیة.
۷. بحرانی (آل عصفور). یوسف بن احمد (۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۸. تبریزی، جواد بن علی (۴۲۶ق). *منهاج الصالحین*، قم: انتشارات مجمع الإمام المهدی (عج).
۹. جمعی از مولفان (۱۳۸۹). *فرهنگ‌نامه اصول فقه*، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. حرّاملی، محمد بن حسن (۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت (ع).
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۶). *فقه الحکم الاسلامی: المهادنة، مجله فقه اهل بیت*، ش ۱۱ و ۱۲.
۱۲. حلی (فخر المحققین). محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح*

- مشکلات القواعد، قم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۴. ----- (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. ----- (۱۳۷۸). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، مشهد: مؤسسه آل‌ال‌بیت(ع).
۱۶. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۵). موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی: حاوی جدیدترین استفتائات در زمینه مسائل قضایی، ترجمه حسین کریمی، تهران: شکوری.
۱۷. ----- (۱۳۹۰ق). *تحریر الوسیله*، قم: دارالکتب العلمیة، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۸. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۹. ----- (۱۳۶۹). *التعلیقات علی الروضة البهیة*، قم: زاهدی.
۲۰. خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۸). *اجود التقریرات*، قم: کتابفروشی مصطفوی.
۲۱. روحانی، سید صادق (۱۴۲۹ق). *منهاج الصالحین*، قم: نشر آیت‌الله العظمی روحانی.
۲۲. (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق(ع)*، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق(ع).
۲۳. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق). *نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیه الغراء*، قم: مؤسسه الامام الصادق(ع).
۲۴. ----- (۱۳۸۷). *رسائل فقهیه*، قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق(ع).
۲۵. ----- (۱۴۳۱ق). *المبسوط فی أصول الفقه*، قم: انتشارات امام صادق(ع).
۲۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام*، قم: انتشارات مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه‌الله.

۲۷. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۲۲ق). *المسائل المتنبه، قم: انتشارات دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی.*
۲۸. ----- (۱۴۱۷ق). *منهاج الصالحین، قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی.*
۲۹. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۲۸ق). *المسائل الشرعیة، قم: انتشارات مؤسسه نشرالفاهه.*
۳۰. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.*
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ق). *من لا یحضره الفقیه، تهران: صدوق.*
۳۲. صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰ق). *غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار الهادی.*
۳۳. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت(ع).*
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: انتشارات المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.*
۳۵. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: انتشارات کتابفروشی داوری.*
۳۶. ----- (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: انتشارات مؤسسه المعارف الإسلامیة.*
۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۳۹۶). *مفاتیح الشرائع، تهران: انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری.*
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الكافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.*
۳۹. گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی (۱۳۹۰ق). *مختصر الأحكام، قم: دارالقرآن الکریم.*
۴۰. لنگرانی، محمدفاضل (۱۴۲۲ق). *الأحكام الواضح، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.*

۴۱. محسنی، محمدآصف (۱۴۲۹ق). *حدودالشربیع*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۴۲. مدرس افغانی، محمدعلی (۱۳۶۲). *المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إليه فی المطول*، قم: دارالکتاب.
۴۳. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق). *الینابیع الفقہیة*، بیروت: انتشارات الدار الإسلامیة.
۴۴. مشکینی، علی (۱۳۷۴). *اصطلاحات الاصول و معظم بحثها*، قم: نشر الهادی.
۴۵. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۱). *اصول الفقہ*، قم: جامعۀ مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). *کتاب النکاح*، قم: انتشارات مدرسۀ امام علی بن ابی طالب (ع).
۴۷. منتظری، حسین علی (۱۴۱۳ق). *الأحكام الشرعیة علی مذهب أهل البيت (ع)*، قم: نشر تفکر.
۴۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۳۱ق). *نهج الرشاد*، چ چهارم، قم: نشر نجابت.
۴۹. موسوی عاملی، شمس الدین محمد (۱۴۱۳ق). *نهایة المرام فی تمیم مجمع الفائدة والبرهان*، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
۵۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات*، تهران: مؤسسه کیهان.
۵۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۲. وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ق). *الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة*، قم: انتشارات سماء.

References

1. A group of authors (2010). *Dictionary of Principles of Jurisprudence*, Tehran: Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persian)
2. Al-modarres Afghani, M. (1984). *Al-modarres Al-Afzal*, Qom: published the book. (in Arabic)
3. Altaha, S; Mokhtari Afrakani, N; Bashiri, A; Nouri, S. (2019). "Legal status of

- pregnant woman alimony at the time of divorce”, *Journal of Jurisprudential Research*, Vol. 15, No. 1: Pages 139-115. (In Persian).
4. Ameli (Shahid Thani), Z. (1990). *Al-Rawdah Al-Bahiyyah in Sharh Al-Lama'a Damascus*, Qom: Davari Bookstore Publications. (in Arabic)
 5. ----- (1992). *Problems of understanding until the refinement of Islamic law*, Qom: Publications of the Islamic Enlightenment Foundation. (in Arabic)
 6. Araki, M (1993). *Al-masael Al-wazeha*, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of the seminary. (in Arabic)
 7. Ardabili, A. (2008). *Zobdat Al-bayan fi Ahkam Al-Quran*, Tehran: Al-Jafari Publications for the Revival of Al-Jafari Works. (in Arabic)
 8. Bahrani (Al Asfur). Y. (1985). *Al-hadaeq Al-nazerah*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. (in Arabic).
 9. Clini, M. (1967). *Al kafi*, Tehran: Islamic Library Publications. (In Arabic).
 10. Emami, S. (2009). *Civil low*, Tehran: Islamic Publications. (in Persian).
 11. Faiz Kashani, M. (2018). *Mafatih Al sharaye*, Tehran: Shahid Motahari High School Publications. (In Arabic).
 12. Golpayegani, S. (1970). *Mokhtasar Al Ahkam*, Qom: Dar Al-Quran Al-Karim. (In Arabic).
 13. hilli (fakhr Al-muhagheghin). M. (1967). *Izah Al-fawaed*, Qom: Ismaili Institute Publications. (in Arabic)
 14. hilli, Allama, H. (1991). *Montaha Al-mataleb*, Mashhad: Islamic Research Complex. (in Arabic)
 15. ----- (1992). *Al-Mokhtalaf Al-shia*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. (in Arabic)
 16. ----- (2000). *Tahrir Al-Ahkam*, Mashhad: Al-Bayt Foundation, peace be upon them. (in Arabic)
 17. Horr Ameli, M. (1989). *Al-wasael Al-shia*, Qom: Al-Bayt Institute Publications. (in Arabic)
 18. Hosseini Khamenei, S. A. (1998). “Fiqh of Islamic ruling: Al-Mahadna”, *Journal of Ahl al-Bayt jurisprudence*, No. 11 & 12. (in Persian)
 19. Ibn Baraj, A. (1986). *Al-mohazzeb Al-ahkam*, Qom: Islamic Publishing Foundation. (in Arabic)
 20. Ibn Idris, M. (1990). *Al-Sarawi Al-Hawi le tahrir Al-fatawi*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. (in Arabic)
 21. Khansari, S. (1985). *Jame Al-madark*, Qom: Ismaili Institute. (in Arabic)
 22. ----- (1991). *Al-tallighat ala Alrowza Albahia*, Qom: Zahedi Publications. (in Arabic).
 23. Khomei, A. (1990). *Ajwad Al-Taqrirat*, Qom: Mostafavi Bookstore. (in Arabic).
 24. Khomeini, R, (2012) tahrir Al-wasilah. Qom: Dar al-Kitab al-Alamiyah Publications, Ismaili Press Foundation. (in Arabic).
 25. ----- (1987). *Judicial standards from Imam Khomeini's point of view: Contains the latest referendums in the field of judicial issues*, Translator: Hossein Karimi. Tehran, Shakoori Publications. (in Arabic)

26. Lankarani, M. (2001). *Al Ahkam Al-Wazeha*, Qom: Publications of the Center for the Jurisprudence of the Imams. (in Arabic)
27. Makarem Shirazi, N. (2003). *Ketab Al-Nekah*, Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications. (in Arabic)
28. Meshkini, A. (1996). *Estelahat Al-Osul*, Qom: Al-Hadi Publishing. (In Arabic).
29. Mirza Qomi, A. (1992). *Jame Al-shtat*, Tehran: Kayhan Institute Publications. (in Arabic)
30. Mohseni, M. (2008). *Hodud Al-Sharaye*, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of the seminary. (in Arabic)
31. Montazeri, H. A (1992). *Al Ahkam Al-Shariya, peace be upon them*, Qom: Publishing Thought. (in Arabic)
32. Morvarid, A. (1990). *Al yanabi Al-feqhia*, Beirut: Islamic Islamic Publications. (in Arabic).
33. Mousavi Ameli, SH. M. (1992). *Nahayya Al-maram*, Qom: Islamic Publishing House Publications. (in Arabic)
34. Mousavi Ardebili, A. K (2010). *Nahj Al-Rashad*, Qom: Fourth Edition, Najabat Publishing. (In Arabic).
35. Muzaffar, M. R (2003). *Osul Al-fiqh*, Qom: Qom Seminary Teachers Association, Islamic Publications Office. (in Arabic)
36. Najafi, M. H (1984). *Jawaher Al-Kalam. Beirut*, Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi Publications. (in Arabic).
37. Rouhani, S. (2008). *Fiqh al-Sadiq*, Qom: Dar al-Kitab - Imam Sadegh, School. (in Arabic)
38. ----- (2008). *Minhaj Al-Saleheen*, Qom: published by Grand Ayatollah Rouhani. (in Arabic)
39. Sabzwari, S. (1992). *Mohazeb Al-ahkam*, Qom: Al-Manar Institute Publications - Office of Hazrat Ayatollah. (in Arabic).
40. Saduq, M. (1989). *Man la yahzor Al faghih*, Tehran: Sadough Publishing. (in Arabic)
41. Seymari, M. (Hussein) (1999). *Ghayat Al-maram*, Beirut: Dar Al-Hadi. (in Arabic)
42. Sharif Murteza, A. (1994). *Al-Entesar fi Monfaredat Al Emamiah*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. (in Arabic).
43. Shobeiri Zanjani, S. (2007). *Al-masael Alshriah*, Qom: Al-Fiqh Publishing House Publications. (in Arabic).
44. Sistani, S. (1996). *Minhaj Al-Saleheen*, Qom: the office of Hazrat Ayatollah Sistani. (in Arabic).
45. ----- (2001). *Al-masael Al-montakhabah*, Qom: Publications of the Office of Hazrat Ayatollah Sistani. (in Arabic)
46. Sobhani, J. (1995). *Nezam Al-Nekah fi Shariah*, Qom: Imam Al-Sadiq Institute (AS). (in Arabic)
47. ----- (2009). *Rasaal al-Fiqhiyah*, Qom: Imam Sadegh, Educational and Research Institute. (in Arabic)
48. ----- (2010). *Al-Mabsut Fi Osul Al-Figh*, Qom: Imam Sadegh

- Publications. (in Arabic).
49. Tabatabai Haeri, S. (1997). *Riyadh Al Masael*, Qom: Al-Bayt Institute Publications, peace be upon them. (in Arabic).
50. Tabrizi, J. (2005). *Minhaj Al-Saleheen*, Qom: Publications of Imam Al-Mahdi Assembly. (in Arabic).
51. Tusi, M. (1967). *Al-Mabsut fi Al-figh Al-Emamia*, Tehran: Mortazavi Library Publications for the Revival of Al-Jaafari Works. (in Arabic)
52. Vojdani Fakhr, G. A (2005). *Al-Jawahir Al-Fakhriya*, Qom: Samaa Publications. (in Arabic)

